گفتگوی ادبی دو ریاضیدان درباره داستان نویسی علمی

زمانی که ریاضیات در قالب ادبیات ریخته می‌شود

عمومی کردن ریاضی یکی از دغدغه‌های همه دست‌اندرکاران ریاضی در کشور ما است؛ چه از طریق نگارش مقالات و کتابهایی که مفاهیم پیچیده ریاضی را به زبان ساده ولی دقیق بیان کند و چه از طریق ارائه زیبایی، کاربردپذیری و ضرورت ریاضیات برای غیر متخصصان. اخیرا در جامعه ریاضی ایران شاهد درخشش یک ریاضیدان نویسنده هستیم که با نگارش ۸ اثر جذاب و ماندنی در قالب داستان‌های گوناگون با سبکی منحصر به فرد مورد توجه قرار گرفته است. مجید میرزاوزیری استاد ریاضیات محض دانشگاه فردوسی مشهد که یکی از دغدغه‌های همیشگی‌اش رواج و عمومی کردن ریاضیات بین مردم بوده است دست به انتشار داستان‌هایی درخصوص ریاضیات زده است. نکته مهم در کارهای وی نه تنها تلاش برای استفاده از ادبیات داستانی برای ترویج علم ریاضیات با استفاده از روشهای ریاضی در نگارش است به طوری که مثلا در کتاب مثلث خواننده با ترکیب چند داستان مختلف در یک کتاب مواجه می‌شود که صفحات فرد، زوج، فرد و زوج و حتی حروف سیاه و عادی داستان‌های گوناگونی را روایت می‌کنند.

گفتگوی زیر حاصل گفت و شنود دکتر محمد صال‌مصلحیان، که خود او نیز استاد ریاضیات محض در دانشگاه فردوسی مشهد است با دکتر مجید میرزا وزیری است. گفتگوی دو متخصص در حوزه ترویج علمِ مادر در ایران.

محمد صال‌مصلحیان

لطفا ضمن معرفی خودتان خلاصه‌ای از زندگیتان را بیان کنید.

مجید میرزاوزیری هستم، متولد ۱۳۵۰ در تهران. از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ برای تعهدی که داشتم به عنوان استادیار در دانشگاه دامغان خدمت می‌کردم و از آن وقت تاکنون در گروه ریاضی دانشگاه فردوسی مشهد به فعالیت مشغولم.

شما یک ریاضیدان هستید. چه شد که به کار تالیف روی آوردید؟

دو دلیل مهم! اول این که خودم از نوجوانی به کتابهایی که در قالب داستان مفاهیم علمی را شرح می‌دادند خیلی علاقه‌مند بودم و دوم تشویق نزدیکانم.

در حال حاضر چه هدفی را از تالیف دنبال می‌کنید؟

آشناسازی غیرریاضیدانان با ریاضی. وقتی کسی از طریق داستان‌های من با مفاهیم ریاضی دانشگاهی آشنا می‌شود و این خبر را به اطلاع من می‌رساند به‌قدری خوشحال می‌شوم که دوست دارم هر چه سریعتر کار بعدی را ارائه دهم. می‌توان این کار را عمومی کردن علم ریاضی نامید. احساس می‌کنم این کار درست شبیه کار کسی است که به باغی پر گل رفته و دامنی از گل فراهم آورده تا دیگران را از لذتی که برده بهره‌ای برساند.

اولین کتابتان چه بود و چه فرقی با آثار متاخرتان دارد؟

اولین کتاب من «با ذره تا بی‌نهایت مهر» نام داشت. در این کتاب، ریاضیات به کشوری تشبیه شده است که بخشهای مختلف آن، ایالت‌های آن کشور هستند. فرقی که این اثر با بقیه کتابهایم دارد این است که در آنجا فقط به یک چیز فکر می‌کردم و آن هم معرفی ریاضیات بود. در آن کتاب به ترفندهای داستان‌نویسی برای جذب خواننده، استفاده از طرح جلد مناسب، ایجاد فضای مناسب در طول داستان و چیزهایی از این قبیل که باعث شیرین شدن حکایت می‌شود توجه کمی شده است.

آیا از تعداد خوانندگان کتابهایتان راضی هستید؟

از تعداد خوانندگان راضی هستم اما از فروش آن... (خنده) در حقیقت هر نسخه از کتاب دست به دست می‌گردد و دهها نفر آن را می‌خوانند. یادم می‌آید که شما یک روز گفتید که روزی فردی در یکی از موسسات آموزش عالی دیده است که نسخه‌های زیراکسی کتاب فلسفه علم، اثر شما، در کنار اصل کتاب به دانشجویان فروخته می‌شده است! به هر حال خود را این گونه قانع کرده‌ام که همین برای من کافیست؛ گرچه تا وقتی کتابها فروش خوبی نداشته باشند هزینه به دنیا آمدن کتاب بعدی را فراهم نمی‌کنند.

یک بار در مقاله‌ای که در روزنامه خراسان (شماره ۱۴۲۵۲) چاپ شد به این معضل فرهنگی پرداختم که چرا ما ایرانیان کم مطالعه می‌کنیم. طبق آمار هر ایرانی در سال چند دقیقه مطالعه می‌کند، در حالی که این رقم برای یک ژاپنی یا آلمانی یک ساعت در روز است. به نظر شما، موانع کتابخوانی در ایران چیست؟

مساله مهم این است که جمعی از ما احساس نیاز به یادگیری نمی‌کنیم، نمی‌دانم چرا. دیگر این که مردم در سبد خرید خود جایی را برای کتاب باز نمی‌کنند. من کسی را ندیده‌ام که در مخارج ماهیانه خود درصدی از درآمد خود را به خرید کتاب یعنی غذای اندیشه تخصیص دهد. البته می‌توان پیش‌بینی کرد که چرا این گونه است. مردم به راحتی برای خرید یک پیتزا حاضرند به اندازه مبلغ یک کتاب خرج کنند. این بیشتر به خاطر این است که سیر شدن شکم خیلی سریع انجام می‌شود(!) اما اگر اندیشه خود را تغذیه کنید نباید توقع داشته باشید که بلافاصله نتیجه آن را ببینید. کتاب خواندن یک سرمایه‌گذاری درازمدت پرمخاطره است؛ و پرمخاطره‌تر از آن کتاب نوشتن است. شاید با کتاب خواندن در طول زندگی بتوانید ضمن بلوغ فکری، به حل بسیاری از مشکلات خود توفیق یابید ولی با کتاب نوشتن بذری را می‌کارید که نسلی دیگر آن را درو خواهد کرد.

در حال حاضر، بسیاری از نویسندگان گمنام، آثارشان را با هزینه شخصی چاپ می‌کنند و بالتبع دچار دغدغه نگهداری و فروش آنها می‌شوند. این وضعیت چه پیامدهایی دارد؟

وقتی کتابتان را برای چاپ به یک موسسه علمی تحویل می‌دهید بعد از گذشت چند ماه، که نوشته‌های شما دیگر برای خودتان پژمرده شده و رنگ باخته است، ممکن است جوابهای عجیب بشنوید جوابهایی مانند این که «با سنی که شما دارید به نظر نمی‌رسد که خودتان این چیزها را تالیف کرده باشید(!) تالیف کتاب فقط توسط افرادی امکان‌پذیر است که سرشناس باشند. مطمئن نیستیم که سرمایه‌گذاری ما ثمر بخش باشد...» متاسفانه این برخوردها باعث می‌شود که به‌تدریج انگیزه نویسنده کاهش یابد و در بهترین حالت تصمیم بگیرد کتاب خود را با هزینه شخصی به چاپ برساند. هزینه چاپ گرچه برای نویسندگان کمرشکن است، اما چندان مهم نیست. مهم این است که وقتی کتابتان را خودتان چاپ کرده باشید نمی‌توانید به بقیه بگویید که چقدر دوست دارید نوشته‌های شما خوانده شود چرا که این سوءتفاهم را به وجود می‌آورد که نکند منفعتی مادی در میان باشد.

آیا به عنوان یک مولف از حمایت دولت احساس رضایت دارید؟

من اصلا به این مساله فکر نمی‌کنم. اصلا. شاید برای شما عجیب باشد ولی چیزی که می‌خواهم بگویم دردناک‌ترین لطیفه‌ای است که همیشه برای دوستان خود نقل می‌کنم. همکار جوانی داشتم که دو سال وقت خود را صرف کرد تا برای چاپ کتابی که تالیف کرده بود از حمایت مالی یک دانشگاه استفاده کند. بگذریم که در این مدت دو سال چندین بار مجبور شد با افرادی که تخصصشان در مورد موضوع کتاب نبود بر سر تالیفی بودن یا نبودن آن بحث کند و بگذریم که جوابهای غیرمنطقی زیادی شنید که اساسا فکر تالیف آثار دیگر را از سر او بیرون کرد. اما بالاخره بعد از دو سال کتاب او چاپ شد. وقتی دوستم برای دریافت حق‌التالیف به انتشارات دانشگاه مراجعه کرد به او گفتند که اگر برای تایپ کردن کتاب خود هزینه‌ای پرداخت کرده است می‌تواند آن را نیز اخذ کند. او صورت حساب هزینه تایپ را ارائه داد و بهای آن را دریافت کرد. نکته عجیب این بود: «حق تایپ بیشتر از حق‌التالیف بود!» این داستان پیامدی وحشتناک دارد: طوطی بودن برتر از سخنوریست!

ما ریاضیدانان معمولاً افراد سرسختی هستیم. آیا اصولا به انتقاداتی که از کتابهایتان می‌شود وقعی می‌گذارید؟ آیا می‌توانید بی‌معنی‌ترین انتقادی که در مورد کتابهایتان شده است را برای ما نقل کنید؟

بسیار زیاد. کتابهای بعدی با نظراتی که از قبلی‌ها دریافت می‌کنم قوام می‌یابند. تقریبا در هر روز به‌طور متوسط چهار نفر از کسانی که کتابهای مرا خوانده‌اند با مراجعه به سایت من در http://www.mirzaviziri.com نامه می‌فرستند و نظر خود را می‌گویند. اما در این بین، افراد اندکی هم هستند که بدون خواندن کتاب آن را نقد می‌کنند! دومین کتابی که نوشته‌ام «بازگشت به منزل آخر» نام دارد. در این کتاب به پارادکس‌های ریاضی پرداخته‌ام. در صفحه اول این کتاب نوشته شده است که «اینجا آخر کتاب است!» و جملاتی از این نوع در این کتاب زیاد است. مثلا در جایی آمده است «او نمی‌خواست بنویسد که...» و البته مشخص است که او این جمله را با این ترفند نوشته است! این کتاب را به پدرم تقدیم کرده‌ام و در صفحه تقدیم نوشته‌ام «تقدیم به پدرم که هشتاد و دو سال و پنج روز را در عدم زیست...» یک نفر که این جمله را دیده بود بدون آن که به بقیه کتاب نگاهی بیندازد سرکلاس درسش گفته بود این کتاب نوشته کسی است که به پوچی رسیده است(!) و پس از آن دیگران را از خواندن چنین کتابهایی منع کرده بود.

به نظر من شما بیش از هر چیز یک داستان‌نویس ریاضی هستید و در داستان‌هایتان به آموزش بیش از هر چیزی توجه دارید. یک انتقاد وارد شده بر کتابهای شما ضعف داستان‌سرایی و شخصیت‌پردازی آن است. نظرتان در این مورد چیست؟

کاملا موافقم. همان‌طور که عرض کردم در کتاب اولم این ضعف کاملا مشهود است. در کتابهای دیگر دو اتفاق مختلف رخ می‌دهد. در برخی کتابها مانند «مثلث» اصلا سعی نداشته‌ام که به داستان‌سرایی بپردازم چون سیاق کتاب طوری است که توانایی دیگری را در خود می‌جسته‌ام، اما در برخی کتابها سعی زیادی برای فضاسازی داشته‌ام و فکر می‌کنم مثلا در کتاب فانوس که نگارش آن به پایان رسیده است، موفق به این کار شده‌ام.

در دو کتاب «بازگشت به منزل آخر» و «سرنوشت پدرم» به شرح پارادکس‌های ریاضی پرداخته‌اید. لطفا به زبان غیر فنی بگویید پارادکس چیست و انگیزه تالیف این دو کتاب چه بود؟

در توصیف پارادکس باید بگویم که نمی‌توان آن را در یک سطر شرح داد.

سطر بالا را بخوانید. احساس نمی‌کنید که با هر بار خواندن این جمله دریچه‌ای به روی شما باز می‌شود؟ اگر نمی‌توان شرح داد پس چگونه به شرح آن پرداخته‌ام و اگر سطر بالا شرحی برای پارادکس است چرا گفته‌ام که نمی‌توان آن را در یک سطر شرح داد؟ پارادکس‌ها معمولا جمله‌هایی این‌گونه‌اند. اولین نکته‌ای که باعث شد تصمیم بگیرم کتابی سراسر پارادکس با جمله‌هایی دوپهلو بنویسم چیزی بود که در یک کتاب خواندم: «به یک نفر گفتند: بهترین سوال چیست و بهترین پاسخ برای آن کدام است؟ گفت: بهترین سوال همین است که شما پرسیدید و بهترین پاسخ همین جوابی است که من به شما می‌دهم!»

سبک شما در داستان‌های علمی به سبک کدام نویسنده نزدیکتر است؟

فکر می‌کنم یوستین گردر. البته سبک «مثلث» و «سوزنبان» کاملا جدید است.

به نظر شما موانع پژوهش ریاضی در یک جامعه چیست؟

وقتی دندان داری نانی برای خوردن نداری، و وقتی نامی را یدک می‌کشی که برایت نان می‌آورد، دندانی برای خوردن نداری. هر پژوهشگری به هنگام پژوهش به حمایت احتیاج دارد. سی سال بعد اگر تمامی داستان‌های یک نویسنده را به زر بگیرند برای وی مسی بی‌ارزش خواهد بود.

معتقدم چندین عامل می‌تواند مانع پژوهش موثر گردد: این که بعضی از متولیان امر پژوهش، خود پژوهشگرانی شاخص نباشند؛ دیگر این که برخی از کسانی که باید الگوی پژوهشگران فردا باشند رغبتی به ایجاد انگیزه در پژوهشگران جوان نداشته باشند؛ همچنین دولتمردان به اهمیت و ضرورت پژوهش، مخصوصا پژوهشهای محض، آگاه نباشند؛ و دست آخر این که پژوهشگران از رفاه مطلوبشان برخوردار نباشند.

از کدامیک بیشتر لذت می‌برید: تدریس، پژوهش، یا داستان‌نویسی؟

داستان‌نویسی و تدریس به شیوه داستانی! پژوهش هم برای خود داستانی دارد.

یکی از کتابهای شما به نام «مثلث» این ویژگی جالب را دارد که صفحات فرد آن یک داستان، صفحات زوج آن یک داستان، و کل کتاب داستانی دیگر است. فکر می‌کنم بسیاری از خوانندگان مایلند بدانند چگونه این کتاب را نوشتید؟

نوشتن این کتاب بسیار سخت بود. سختی نوشتن فقط در جور کردن کلمات آخر صفحه نیست، گرچه همین کار هم خیلی سخت بود. اگر قرار بود جمله‌ها در پایان صفحات تمام شود زیاد سخت نبود اما من تصمیم داشتم که جمله‌های ناتمام هم در انتهای صفحه‌ها داشته باشم. مساله‌ای که نوشتن را خیلی سخت می‌کرد این بود که شخصیت‌های داستان صفحات زوج و شخصیت‌های داستان صفحات فرد باید از یکدیگر بی‌خبر می‌بودند تا در صفحه‌های پایانی که این دو داستان در هم گره می‌خورد به یکدیگر ربط پیدا کنند. به هر صورت باید کل صفحات هم معنی می‌داشت. مساله به همین‌جا ختم نمی‌شود. این کتاب در حقیقت ۹ داستان مختلف را در خود دارد. هر داستان برای خود حکایتی دارد و کل کتاب حکایتی دیگر. قصد داشته‌ام به این روش این سوال را مطرح کنم که «آیا خواب و بیداری ما یا مرگ و زندگی ما دو واقعه مستقل نیستند که از دیدگاه یک ناظر بیرونی که کل ماجرا را می‌نگرد معنای دیگری می‌یابند؟»

تمام داستان کتاب ۱۰۴ صفحه‌ای «عقربه ثانیه‌شمار» در یک ثانیه اتفاق افتاده است. چطور چنین چیزی ممکن است و آیا این وضعیت با قصه شازده کوچولو ترجمه شاعر فقید احمد شاملو قرابتی دارد؟

این کار به دو صورت امکان‌پذیر است. اول این که رویدادهای مختلفی را بیان کنید که در مکانهای مختلف اما در ثانیه‌ای مشخص رخ می‌دهد و دوم این که شخصی در یک ثانیه وضعیتی را درک کند که برای بیان آن سالها وقت لازم باشد. این هر دو در کتاب رخ داده است. از این لحاظ داستان شباهتی به شازده کوچولو ندارد اما سعی کرده‌ام سبک شاملو را که در ترجمه شازده کوچولو به کار برده رعایت کنم. شاید فضای داستان که در کهکشان‌های مختلف رخ می‌دهد هم بی‌شباهت به حکایت شازده کوچولو نباشد.

ویژگی کتاب «اشتباه سوزنبان» این است که آن را معکوس نوشته‌اید، یعنی باید جملات داستان را از آخر کتاب به سوی اول خواند. ممکن است کمی در این مورد توضیح دهید.

اگر داستان را جمله به جمله از اول به آخر بخوانید یک حکایت است و اگر جمله‌ها را از آخرین جمله به اولین جمله بخوانید حکایتی دیگر به دست می‌آید. این کار هم واقعا سخت بود. اجازه دهید یک مثال بزنم. اگر سه جمله به این صورت بنویسید: «از خواب برخاستم. دستم بریده بود. به خوابی عمیق رفتم.» در این صورت بریدن دست در بیداری رخ داده است. اما اگر اول جمله سوم را بخوانید و بعد جمله دوم و پس از آن جمله اول را، آنگاه می‌بینید که بریدن دست در خواب رخ داده است. در این سبک نوشتن نمی‌توان هر فعلی را به کار برد. مثلا این نوع جملات در این سبک درست از آب درنمی‌آید و کاملا بی‌معنی است: «اتاق تاریک بود. چراغ را روشن کردم. اتاق روشن شد.» ببینید که ترتیب عکس تا چه حد بی‌معنی است.

تا آنجا که من می‌دانم شما کتاب «اشتباه سوزنبان» را با نگاه به قسمتی تلخ از زندگی شغلیتان نوشته‌اید. تلخ‌ترین بخش آن چه بود؟

تصمیم‌گیری فردی در تعیین مسیر زندگی‌ام بر خط آهن زمان که در نتیجه آن دو سال و نیم از زندگیم را دور از مشهد گذراندم. انگیزه اصلی این داستان وقتی ایجاد شد که در یک سفر، اتفاقی خطرناک و در عین حال خنده‌دار رخ داد. یک بار با قطار از مشهد به دامغان می‌رفتیم. قطار در ایستگاهی توقف کرده بود و شنیدیم که صدای همهمه‌ای می‌آید. پرسیدیم: جریان چیست؟ گفتند: سوزنبان ما را به اشتباه به این خط فرستاده و ما دعا می‌کنیم که سوزنبان طرف دیگر، قطار روبه‌رو را به اشتباه به خط کناری بفرستد! گفتیم: مگر امکان خبر دادن وجود ندارد؟ گفتند: هیچ وسیله‌ای نیست.

نمی‌دانم کسی که این حرفها را می‌گفت با ما شوخی داشت یا نه، اما احساس کردم اگر ما معلم هستیم باید بدانیم که ممکن است سوزنبانی قطار زندگی دیگران را به ما سپرده باشد.

کدامیک از کتابهایتان را بیشتر می‌پسندید؟

به نظر من کتابها مانند فرزندان آدم هستند. آیا می‌توانید بگویید کدام فرزند خود را بیشتر دوست دارید؟

دیدگاه خانواده‌تان نسبت به داستان‌نویسی شما چیست؟ آیا کتابی را به خاطر همسر یا فرزندتان نوشته‌اید؟

خانواده‌ام فوق‌العاده عالی برخورد می‌کنند. البته وقتی اتفاقی می‌افتد به شوخی می‌گویند: «در موردش کتابی بنویس.» اما در مورد پیشکش نمودن کتابهایم: «سیصد و یازده» را به همسرم کیمیا تقدیم کرده‌ام، «با ذره تا بی‌نهایت مهر» را به پسرم کامیار، و «عقربه ثانیه‌شمار» را نوشتم تا کامیار وقتی بزرگ شد بخواند.

آیا تا به حال تصمیم گرفته‌اید که کتابهایتان را به زبانهای دیگر هم ترجمه کنید؟

خیلی دوست دارم کسی پیدا شود که این کار را انجام دهد. تاکنون چند نفر این پیشنهاد را به من داده‌اند. اکثر آنها علاقه‌مند به ترجمه کتاب مثلث بوده‌اند. اما من تصور می‌کنم ترجمه این کتاب غیرممکن است چون باید خاصیت مربوط به صفحات زوج و فرد حفظ شود. به کسانی که پیشنهاد ترجمه این کتاب را به من می‌دهند می‌گویم: اول صفحه ۳۴ را ترجمه کنید. اگر مشکلی نبود اقدام کنید!

به عنوان آخرین سوال: چه تصمیمی برای آینده دارید؟

در کتاب «عقربه ثانیه‌شمار» نوشته‌ام که دوست دارم یک پژوهشکده برای بچه‌هایی که امکانات خوبی ندارند ولی علاقه زیادی به تحصیل علم دارند فراهم کنم. من بچه‌هایی را می‌شناسم که فقط به دلیل آن که توانسته‌اند کتابی را از جایی تهیه کنند و یا با یک استاد دانشگاه مشورت کنند مسیر زندگی خود را یافته‌اند. کسانی که وقتی اول دبیرستان بودند با آنها آشنا شدم و اکنون افتخار می‌کنم که مدرک دکتری خود را گرفته‌اند. اکثر آنها در کشورهای دیگر هستند اما هنوز هم با هم ارتباط داریم. سوزنبانی ندانسته قطار آنها را به دیگر سوی فرستاده است و اکنون از علم آنها بی‌بهره‌ایم.

از این مصاحبه لذت بردم.

من هم همین‌طور. متشکرم.

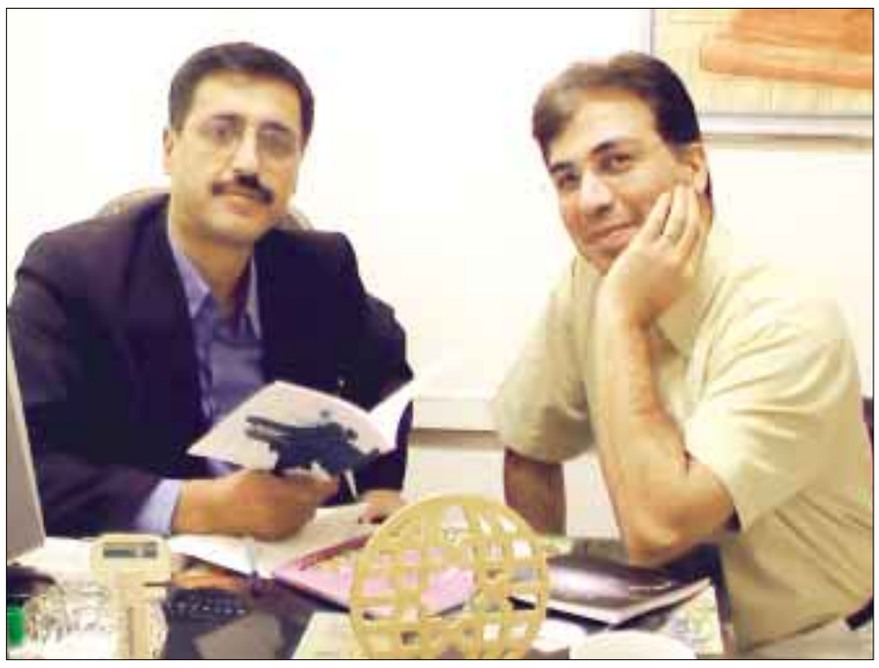

دکتر مجید میرزا وزیری (راست) ریاضیدانی است که دست به تجربه متفاوتی در داستان نویسی علمی زده است و در گفتگو با دکتر محمد صال مصلحیان (چپ) درباره این تجربه خود توضیح می‌دهد

نوبت دوم
فراخوان مناقصه عمومی
اداره کل بنادر و کشتیرانی استان خوزستان- بندر امام خمینی (ره) در نظر دارد مناقصه مربوط به خرید و تحویل ریل و ادوات ریلی و انجام عملیات روسازی راه‌آهن خیابانهای B3 و B5 در اراضی پشتیبانی بندر امام خمینی را به اشخاص حقوقی واجد شرایط واگذار نماید. لذا از متقاضیان دعوت می‌نماید جهت خرید و تحویل اسناد مناقصه برابر شرایط ذیل اقدام نمایند.
۱- برآورد تقریبی: خرید و تحویل ریل ۵۸ر۰۴۳ر۲۶۰ر۰۴۳ ریال و اجرا ۳۴۳ر۳۲۳ر۵۴۳ر۱۱ ریال برآورد دقیق در اسناد مناقصه می‌باشد.
۲- نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: جهت خرید ۷۰۰ر۰۰۰ر۶۶۷ ریال و اجرا ۳۰۰ر۰۰۰ر۳۳۸ ریال به صورت ضمانتنامه معتبر بانکی و یا واریز نقدی به حساب ۲۱۹۶۴۲۳۰۳۰۰۲ نزد بانک صادرات شعبه تأسیسات بندر امام (ره) کد شعبه ۳۸۸۱
۳- شرایط متقاضیان: ۱) داشتن حداقل پایه دو در رشته حمل و نقل از سازمان مدیریت و برنامه ریزی ۲) ارائه مدارک و انجام یک کار مشابه در سه سال اخیر ۳) کسب حداقل نمره ارزیابی توسط مهندسین مشاور
۴- مهلت خرید اسناد: از تاریخ ۸۵/۸/۱۳ لغایت ۸۵/۸/۲۳
تحویل پاکات: از تاریخ ۸۵/۸/۲۴ تا پایان وقت اداری مورخه ۸۵/۹/۱۰
۵- محل خرید حضوری اسناد: تهران، میدان صادقیه بلوار فردوس، بعد از خیابان مالکی، مجتمع آبشار، شماره ۲۲۳، طبقه دوم، واحد 2A.2B.2C مهندسین مشاور تدبیر ساحل پارس ۹۰ - ۴۴۰۴۹۳۸۸
۶- مبلغ فروش اسناد: ارائه رسید بانکی به مبلغ ۲۰۰ر۰۰۰ ریال به حساب ۰۱۰۰۶۹۶۵۰۵۰۰۳ بانک صادرات شعبه کوی گلستان کد شعبه ۳۱۵۷ به نام مهندسین مشاور تدبیر ساحل پارس
۷- محل تحویل پاکات مناقصه: دبیرخانه مرکزی اداره کل بنادر و کشتیرانی استان خوزستان
تلفن تماس:
پیمان و رسیدگی ۳۳۲۷ - ۰۶۵۲۲۵۲
اداره طرح و نظارت ۳۳۳۴ - ۰۶۵۲۲۵۲
۸- محل و زمان بازگشایی پاکات: حداکثر سه روز پس از پایان تحویل پاکات واقع در ساختمان اداری مرکزی، دفتر مدیر کل
۹- برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به سایت www.bnder.ir و www.bki.ir
۱۰- فروش از طریق اینترنت رایگان می‌باشد.

واگذاری نمایندگی
شرکت خصوصی ضمانت و گارانتی مجدد خودرو در ایران
نمایندگی های فروش قراردادهای ضمانت و گارانتی خود را در سراسر کشور واگذار مینماید
برای اطلاعات بیشتر با تلفن های زیر تماس حاصل فرمایید
(۰۲۱)۸۸۵۱۲۵۷۶-۸۸۵۱۶۹۹۹-۸۸۵۱۶۹۹۸

آگهی فراخوان نخست نوبت دوم
شناسایی مهندسین مشاور
نام کارفرما: اداره کل بنادر و کشتیرانی استان خوزستان
کلیه مهندسین مشاور پایه دو تخصص بندر سازی، که در زمینه پیاده سازی تعمیرات پیشگیرانه و نظارت بر سازه‌های دریایی دارای سوابق مفید می‌باشند
تاریخ و محل ارسال اسناد ارزیابی توانایی اجرای کار: حداکثر ۱۵ روز پس از درج نوبت دوم آگهی
آدرس: اداره کل بنادر و کشتیرانی استان خوزستان، بندر امام خمینی، ساختمان اداری، طبقه سوم پیمان و رسیدگی، تلفن: ۰۶۵۲۲۵۲/۳۳۲۷
مدارک مورد نیاز: اساسنامه، اظهارنامه، آگهی ثبت و تغییرات شرکت که توسط مراجع ذیصلاح برابر اصل شده باشد، رزومه کاری، رتبه‌بندی، لیست پرسنل و سایر مدارک

آگهی فراخوان
شرکت آب منطقه‌ای کردستان در نظر دارد نسبت به تهیه سه کیلومتر لوله فولادی ۱۰۰۰ میلیمتری جهت پروژه خط انتقال آب سنندج، از طریق مناقصه اقدام نماید. لذا از تولیدکنندگان محترم دعوت به عمل می‌آید که در صورت تمایل جهت دریافت شرایط مناقصه حداکثر یک هفته پس از چاپ آگهی، به شرکت آب منطقه‌ای کردستان، واحد قراردادها واقع در سنندج، خیابان پاسداران مراجعه فرمایند. ضمناً هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
تلفن تماس: ۵۱ - ۶۶۲۲۹۴۹ - ۰۸۷۱
شرکت آب منطقه‌ای کردستان

وزارت نیرو
شرکت سهامی برق منطقه‌ای باختر
نوبت دوم
آگهی مناقصه عمومی شماره ۳۲/۸۵/ع / خ
شرکت سهامی برق منطقه‌ای باختر
این شرکت در نظر دارد از طریق برگزاری مناقصه عمومی نسبت به احداث فوندا سیونهای انتهای خط و اجرای عملیات نصب برج و سیم کشی خط ۴۰۰ کیلو ولت پست ساوه با شرایط و مشخصات قید شده در اسناد مناقصه به پیمانکاران واجد صلاحیت اقدام نماید.
کلیه شرکت‌های واجد صلاحیت که دارای رتبه بندی از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در زمینه فوق و سوابق اجرایی را دارا می‌باشند، می‌توانند با در دست داشتن معرفی‌نامه کتبی و ارائه فیش بانکی واریز مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال به حساب ۹۵۰۱۴ بانک ملی شعبه برق باختر اراک به نام شرکت سهامی برق منطقه‌ای باختر جهت دریافت اسناد مناقصه در ساعات اداری از تاریخ ۸۵/۸/۸ لغایت ۸۵/۸/۱۸ به جز پنج‌شنبه‌ها و ایام تعطیل به نشانی: اراک - جاده کمربندی، روبروی پایانه حمل و نقل سنگین، مجتمع شرکت سهامی برق منطقه‌ای باختر، امور بازرگانی، اتاق ۲۳۶ تلفن (۹-۴۱۳۰۴۰۵-۰۸۶۱) مراجعه نمایند.
ضمناً میزان تضمین شرکت در مناقصه مبلغ ۸۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال به صورت چک تضمین شده بانکی یا ضمانتنامه بانکی معتبر بوده و مهلت ارائه پیشنهادات تا ساعت ۹ صبح روز دوشنبه مورخ ۸۵/۸/۲۲ به نشانی فوق می‌باشد که پیشنهادات واصله در ساعت ۱۰ صبح همان روز در محل دفتر معاونت مالی و پشتیبانی شرکت سهامی برق منطقه‌ای باختر بازگشایی می‌گردد.
به پیشنهادات فاقد سپرده، امضاء، مخدوش و پیشنهاداتی که بعد از انقضاء مهلت قید شده فوق واصل شوند ترتیب اثر داده نخواهد شد. شرکت سهامی برق منطقه‌ای باختر در رد یا قبول پیشنهادات مختار می‌باشد.
آگهی فوق در شبکه اطلاع‌رسانی شرکت سهامی برق منطقه‌ای باختر به نشانی WWW.barghebakhtar.org قابل رؤیت می‌باشد.
روابط عمومی شرکت سهامی برق منطقه‌ای باختر

آگهی مزایده عمومی ۲۶-۸۵
شرکت سرمایه‌گذاری جهاد نصر در نظر دارد انواع قطعات و ماشین آلات مازاد خود - نصر کرمان - میناب - گلستان - حمزه - کوثر - سیستان - ایلام - مازندران و کهکیلویه را به شرح ذیل از طریق مزایده عمومی به فروش برساند. متقاضیان می‌توانند از تاریخ ۸۵/۸/۸ لغایت ۸۵/۸/۱۵ از ساعت ۸ الی ۱۶ همه روزه (جز پنجشنبه و جمعه) به آدرس: تهران - کیلومتر ۱۲ جاده مخصوص کرج - روبروی شهرک دانشگاه مجتمع انبارهای سلمان مراجعه و با پرداخت مبلغ ۳۰۰۰۰ ریال اوراق مزایده را دریافت و نسبت به بازدید قطعات و دستگاههای مورد نظر اقدام نمایند. شرکت‌کنندگان می‌بایست پاکت حاوی پیشنهادهای قیمت خود را حداکثر تا ساعت ۱۶ مورخه ۸۵/۸/۱۵ به نشانی: تهران - خیابان شهید مطهری - خیابان میرعماد - کوچه یازدهم - پلاک ۲۳ - طبقه دوم - دبیرخانه کمیسیون معاملات شرکت سرمایه‌گذاری جهاد نصر تحویل نمایند.

ردیف	شرح دستگاه و قطعات	تعداد	وضعیت سند
۱	بولدوزر کوماتسو D155 - بولدوزر کاترپیلار D7G, D9G, D6L - بیل مکانیکی R912 کمپرسور باد ۲۵۰ - پمپ بتون - انواع اتاق کامیون و خاور مستعمل	۸ دستگاه	گواهی فروش
۲	کمپرسی و تانکر آب بنز ۲۶۲۴ و سواری پاترول ۴ درب	۶ دستگاه	دارای سند و پلاک
۳	انواع کمپرسی بنز (۲۶۲۴ و ۲۶۲۸) و انواع وانت و سواری (تویوتا لندکروز JF - گالانت - نیسان پاترول) و موتور سیکلت هوندا CG125	۱۵ دستگاه	فاقد سند و اوراقی
۴	انواع قطعات دستگاههای نیمه سنگین	۳۷ ردیف	

تلفن تماس تهران: ۴۴۹۰۵۹۱۶ و ۴۴۹۰۵۴۹۵-۰۲۱
کمیسیون معاملات